

روابط ایران و آمریکا: آرمان گرایی یا عمل گرایی

محمد سمیعی *

گروه مطالعات ایران، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده	مشخصات مقاله
انقلاب اسلامی ایران، مانند سایر انقلاب‌های بزرگ، بن‌مایه‌ای ایدئولوژیکی و آرمان‌گرایانه داشت؛ از این رو، شعارهای آن به مرزهای جغرافیایی محدود نمی‌شد؛ به‌ویژه، ضدیت با آمریکا در آن نهادینه شده بود. بر اساس پیش‌بینی والتز، انقلاب‌ها در سیاست خارجی خود به تدریج از آرمان‌گرایی به عمل‌گرایی متمایل خواهند شد. برخلاف این پیش‌بینی، چنین اتفاقی در جمهوری اسلامی ایران نیفتاد و روابط ایران و آمریکا حتی پس از سپری‌شدن نزدیک به پنج دهه، آرمان‌گرایانه باقی ماند. پرسشی که این مقاله در پی جستجوی پاسخ به آن است، چرایی استمرار آرمان‌گرایی در سیاست خارجی ایران در رابطه با امریکا است. پس از مرور تاریخی روابط ایران و آمریکا، با استفاده از روش تحلیل موقعیت پوپر، رقبای ایران در این زمینه، نقش نهادهای تأثیرگذار و وضعیتی که روابط ایران و آمریکا در آن شکل گرفته است بررسی و تحلیل شده است. در نهایت، نتیجه‌گیری می‌شود که استمرار و غلبه آرمان‌گرایی در رابطه با آمریکا، به دلیل دسترسی جمهوری اسلامی به درآمد نفتی و نیز به دلیل ساختار دوگانه نظام سیاسی ایران بوده است.	مقاله پژوهشی موضوع: روابط بین‌الملل حوزه موضوعی: ایران و آمریکا تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۹ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۰۶ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۵/۱۲ واژگان کلیدی: آرمان‌گرایی، سیاست خارجی، رقبای منطقه‌ای، روابط ایران و آمریکا، عمل‌گرایی.

ارجاع به این مقاله: سمیعی م. (۱۴۰۵). «روابط ایران و آمریکا: آرمان گرایی یا عمل گرایی». مطالعات کشورها. ۴(۱): ۲۹-۱. doi: <https://doi.org/10.22059/jcountst.2025.397800.1310>



وبگاه: <https://jcountst.ut.ac.ir> | رایانامه: jcountst@ut.ac.ir
شاپای الکترونیکی: ۹۱۹۳-۲۹۸۰ | ناشر: دانشگاه تهران

۱. مقدمه

انقلاب اسلامی ایران فقط به مرزهای جغرافیایی ایران محدود نمی‌شد و مانند انقلاب‌های بزرگی چون انقلاب فرانسه و روسیه، اهداف و آرزوهایی برای بشریت داشت و شعارهایی حاوی پیام‌های جهانی سر می‌داد. دشمنان انقلاب ایران نیز به دشمنان داخلی مانند شاه و دربار محدود نمی‌شدند، بلکه انقلاب دشمنانی همچون استکبار جهانی و ابرقدرت‌های شرق و غرب را نشانه رفته بود و در کنار شعار پربسامد «مرگ بر شاه»، شعارهای «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر شوروی» در تظاهرات مردمی شنیده می‌شد. اما با توجه به نوعی استعمار که در دوره پهلوی شکل گرفته بود، در میان اهداف استکباری که انقلاب نشانه رفته بود، آمریکا جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص می‌داد؛ زیرا، با توجه به نقش‌آفرینی آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش در کنار انگلستان، آن کشور همه خاطرات ناخوشایند موجود در افکار ایرانیان را درباره انگلستان، به ارث برد. این خاطرات، در نسل‌ها پیش، درباره انگلستان تثبیت شده بود. این شد که آمریکا از انگلستان نیز پیشی گرفت و بزرگ‌ترین قدرت استعماری و مهم‌ترین حامی شاه قلمداد شد. از این‌رو، انقلابیان می‌خواستند همان‌گونه که با پیروزی انقلاب شاه را از قدرت ساقط کردند، ابهت و شوکت جهانی آمریکا را نیز در هم شکنند.

حس ضدامریکایی شدید در میان طیف وسیعی از انقلابیان وجود داشت. آنان اگرچه با یکدیگر اختلاف‌های زیادی داشتند، در این موضع ضدامریکایی هم‌صدا بودند. علاوه بر امام خمینی که در سخنان خود همواره بر آمریکا می‌تاخت و آن را «شیطان بزرگ» لقب داد (خمینی، ۱۴۰۳، ج ۱۱: ۱۰۴)، سه نقل قول از سه شخصیت انقلابی با سه رویکرد کاملاً متفاوت (آیات بهشتی و منتظری و نیز بنی‌صدر) می‌آوریم تا نشان دهیم که احساسات ضدامریکایی در میان طیف‌های مختلف تا چه اندازه فراگیر بوده است.

آیت‌الله بهشتی در یکی از سخنرانی‌های خود در شهرستان بابل می‌گوید: «ما اعلام کرده‌ایم که دشمن اصلی بزرگ، توی صحنه و در صف مقدم جنگ برای ما آمریکا است. الان هم این را با صراحت اعلام می‌کنم: از دید سیاسی ما و بر حسب موضع‌گیری ما در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، دشمن اصلی مقدم توی صحنه جلوی صف، برای ما آمریکا است، همه لوله‌های تفنگ را به سمت او نشانه خواهیم رفت» (حسینی‌بهشتی، بی‌تا).

آیت‌الله منتظری نیز در اثری از وی که پس از وفاتش توسط فرزندش احمد

با عنوان *انتقاد/ از خود منتشر شده* است، این دشمنی عمیق را که در دهه ۶۰ شمسی با امریکا داشته و بیان کرده است. وی در زمره انتقادهای از خود می‌گوید: «در ماه‌های آخر جنگ که همه امیدها به یأس تبدیل شده بود و جبهه‌های جنگ، سرد و رزمندگان بدون انگیزه شده بودند، و از طرفی هواپیمای مسافربری ایران در خلیج فارس مورد حمله امریکا قرار گرفت و نزدیک به سیصد انسان بی‌گناه کشته شدند، این فکر در پاره‌ای از محافل سیاسی مطرح شد که چرا به‌جای جنگ با عراق که معلولی بیش نیست، منافع امریکا که علت و منشأ اصلی است مورد حمله هسته‌های مقاومت قرار نمی‌گیرد، و من هم چنین نظری داشتم و در نامه‌ای به مرحوم امام هم آن را نوشتم» (منتظری، ۱۳۹۸: ۱۹۰).

البته، آیت‌الله منتظری به حمایت خود از فرزندش محمد و نیز برادر دامادش، مهدی هاشمی، اشاره‌ای نمی‌کند. آن دو با حمایت بی‌دریغ از نهضت‌های آزادی‌بخش در منطقه، در سرکوب منافع امریکا، بسیار تندروتر از سایر رهبران جمهوری اسلامی بودند (Ash-Shiraa¹, 3 Nov. 1986).

ابوالحسن بنی‌صدر نیز در خاطرات خود می‌گوید که عمیقاً معتقد بوده است روحانیت پس از پیروزی انقلاب با امریکا زدوبند کرده و به همین دلیل، فاتح نبرد قدرت در ایران شده است. به عبارت دیگر، وی شکست خود را در نبرد قدرت در جمهوری اسلامی به گردن امریکا می‌اندازد و امریکا را منشأ تمام مشکلات می‌داند. بنی‌صدر می‌گوید که به فرانسه آمدم تا «روابط ارگانیک میان ریگان‌سیسم و خمینیسم را افشا کنم» (بنی‌صدر، ۱۳۸۰: ۱۳۸). وی سپس اضافه می‌کند که بازرگان نیز مانند وی از این معامله پنهانی بین روحانیت و امریکا آگاه نبوده است (همان: ۱۴۷).

اینجا اتهام‌های بنی‌صدر یا روایی *انتقاد/ از خود* آیت‌الله منتظری مورد نظر نیست. با ذکر این نقل‌قول‌ها فقط در پی آن هستیم که نشان دهیم نوعی امریکاستیزی عمیق در میان نیروهای انقلابی از جناح‌های مختلف رواج داشته است. حس ضد امریکایی آن قدر ریشه دوانده بود، که حتی گاهی خود را در گفتارهای محمدرضا شاه هم نشان می‌داد. در آخرین سال‌های دوره پهلوی، شاه طی مصاحبه‌ای با نیویورک تایمز با اشاره به پیشنهاد جerald فورد، رئیس‌جمهور امریکا، مبنی بر لزوم کاهش قیمت نفت، می‌گوید: «هیچ‌کس نمی‌تواند در مقابل ما

۱. نسخه مقاله اصلی *الشرع* به زبان عربی توسط نویسنده یافت نشد و از ترجمه انگلیسی مقاله در وبگاه‌ها استفاده شده است.

انگشت خود را [به علامت تهدید] تکان دهد، زیرا ما نیز در مقابل وی انگشت تکان می‌دهیم» (New York Times, 1974). البته، پس از آن مصاحبه دفتر رئیس‌جمهور امریکا اعلام کرد فوراً با طرح آن پیشنهاد قصد تهدید نداشته است (ibid). این گونه موضع‌گیری شاه در برابر قدرت‌های غربی در خور توجه بود. در عین حال، خطای راهبردی شاه بود، چون بدین صورت مهم‌ترین حامیان‌ش را از دست می‌داد (سمیعی، ۱۳۹۷: ۵۲۶).

به هر حال، از زمانی که جمهوری اسلامی تأسیس شد، دشمنی عمیق با امریکا در مرکز سیاست خارجی ایران انقلابی قرار گرفت و بقیه سیاست‌های ایران بر اساس آن دشمنی تنظیم می‌شد. گویی انقلابیان نوعی مشابهت میان شاه و امریکا می‌دیدند و همان‌طور که در عرصه داخلی، شاه را شکست داده بودند، در پی آن بودند که در عرصه بین‌المللی امریکا را نیز شکست دهند. البته، این مبارزه با امریکا برای ایران هزینه‌های گزافی داشته است؛ ولی، بر عکس آن چیزی که بنی‌صدر ادعا می‌کند، جمهوری اسلامی و بیش از همه، بخش اسلامی آن، که زیر نظر ولی فقیه مدیریت می‌شده است، هرگز از موضع شدید ضد امریکایی خود کوتاه نیامده بود. در مقدمه قانون اساسی ایران، هدف انقلاب اسلامی ایران «پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین» ذکر شده و آرزو شده است: «این قرن، قرن حکومت جهانی مستضعفین و شکست تمامی مستکبرین گردد». انقلاب در صدد این بود که نظام ظالمانه جهانی را تغییر دهد و مستضعفان را در جای جای جهان از زیر یوغ مستکبران خارج کند. رویکرد نخبگان انقلابی ایران نیز همین بود، و آنان، به رغم تمام اختلاف‌هایی که با هم داشتند، همگی امریکا را مظهر تمام‌عیار استکبار می‌انگاشتند.

اما، چنانکه کنت والتز می‌گوید، با اینکه انقلاب‌ها معمولاً در ابتدا ادعاهای ایدئولوژیک و جهانی دارند، به تدریج در فرایند جامعه‌پذیری در جامعه بین‌الملل رفتارهای آنان عادی‌سازی می‌شود (Waltz, 1979, quoted in Ramazani, 2013). به عبارت دیگر، دولت‌های انقلابی در پی حضور در جامعه جهانی و آشناسدن با واقعیت‌ها و مناسبات قدرت موجود در روابط بین‌الملل، به تدریج از آرمان‌های اولیه انقلابی خود کوتاه می‌آیند و با غلبه واقع‌بینی، رفته‌رفته از آرمان‌گرایی دست بر می‌دارند و بیشتر و بیشتر به عمل‌گرایی رو می‌آورند.

توضیح آنکه در سال‌های متمادی، نوعی مناسبات قدرت در نظام متنوع و متکثر بین‌الملل شکل گرفته است که بر فراز آن، کشورهای قدرت‌مند یا به تعبیر

قانون اساسی، مستکبران، قرار می‌گیرند. در تعامل با وضع موجود، دو گزینه پیش روی انقلابیان وجود دارد. گزینه نخست این است که مناسبات موجود را بپذیرند و در همان وضعیت موجود برای تحصیل منافع خود، به تعامل با جهانیان بپردازند. به این گزینه «عمل‌گرایی» گفته می‌شود. گزینه دوم این است که آن مناسبات را به رسمیت نشناسند؛ بر نظام ارزشی و آرمان‌های خود اصرار ورزند؛ و با آن با نظام استکباری بجنگند و تلاش کنند نظام بین‌الملل را به آنچه خود می‌پسندند تبدیل کنند. به این گزینه «آرمان‌گرایی» گفته می‌شود. معمولاً کشورها تلاش می‌کنند راه خود را در جایی بین این دو گزینه پیدا کنند. طبیعی است هرچه کشوری اقتدار بیشتری داشته باشد، به گزینه آرمان‌گرایی نزدیک‌تر می‌شود و تلاش می‌کند نظام ارزشی خود را به جامعه بین‌الملل تحمیل کند. ولی، هرچه اقتدارش کمتر باشد، به گزینه عمل‌گرایی نزدیک می‌شود و فقط تلاش می‌کند منافع خود را پاس دارد. طبق نظر والتز، کشورهای انقلابی به‌مرور زمان از آرمان‌گرایی به‌سوی عمل‌گرایی حرکت می‌کنند.

بر این پایه، پرسش اصلی این مقاله این است که چرا چنین اتفاقی در جمهوری اسلامی رخ نداد و روابط میان ایران و آمریکا مانند سایر انقلاب‌ها عادی‌سازی نشد. با توجه به جایگاه آمریکا در نظام جهانی، باید قاعده‌تاً طبق پیش‌بینی والتز، جمهوری اسلامی نیز دست از آرمان‌گرایی بر می‌داشت و متمایل به عمل‌گرایی می‌شد. اما، چرا دربارهٔ جمهوری اسلامی چنین اتفاقی نیفتاد؟ در ادامهٔ این مقلله، نخست به مرور تاریخی روابط ایران و آمریکا در دورهٔ جمهوری اسلامی می‌پردازیم. سپس، بعد از بحث کوتاه روش‌شناسی، به نقش اسرائیل و اعراب به رهبری عربستان در شکل‌دادن به روابط جمهوری اسلامی ایران و آمریکا خواهیم پرداخت. آنگاه به مبحث کلیدی و مفهومی «سیاست خارجی ایران، آرمان‌گرایی و عمل‌گرایی» می‌پردازیم و تلاش می‌کنیم پاسخ پرسش اصلی مقاله را واکاوییم.

۲. مرور تاریخی

وقتی دربارهٔ تاریخ روابط جمهوری اسلامی ایران را با آمریکا تدقیق کنیم، متوجه می‌شویم که سه فراز مهم وجود داشته که هریک ایجادکنندهٔ یک پارادایم در روابط دو کشور بوده است. نخستین فراز اشغال سفارت آمریکا در ایران در سال ۱۳۵۸ش و گروگان‌گیری ۵۲ دیپلمات امریکایی به‌مدت ۴۴۴ روز بود. در پی این

حادثه، دولت آمریکا که پیش از آن هنوز مطمئن نبود انقلاب چه تأثیری بر روابط دوجانبه خواهد گذاشت، به‌نیکی دریافت از دوره پهلوی تا جمهوری اسلامی چه تغییرات عمیقی در ایران رخ داده است. همان‌طور که حمایت آمریکا از کودتای ۲۸ مرداد تأثیر ماندگاری در افکار عمومی ایرانیان برجا گذاشته بود، اشغال سفارت آمریکا در تهران نیز تأثیر عمیق و مشابهی بر افکار عمومی در آمریکا داشت. شبکه‌های تلویزیونی /بی.بی.سی و سی.بی.اس هر یک جداگانه هر شب برنامه‌ای پخش می‌کردند که در آن برنامه، تعداد روزهایی که از گروگان‌گیری گذشته بود، شمرده می‌شد. سپس، گزارشی از پیشرفت تلاش‌ها برای آزادسازی گروگان‌ها پخش می‌کردند (Houghton, 2004: 2). این چنین بود که خاطره گروگان‌گیری در افکار عمومی آمریکا تثبیت و ماندگار شد.

در روز یک‌شنبه ۱۳ آبان ۱۳۵۸ ش، حوالی ساعت ۱۰:۳۰ صبح، حدود ۴۰۰ نفر از دانشجویان که خود را «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» می‌خواندند، از دیوار سفارت آمریکا واقع در خیابان طالقانی بالا رفتند و ظرف حدود سه تا چهار ساعت، کل سفارتخانه را بدون مقاومت زیادی از جانب تفنگداران آمریکایی و سایر نیروهای مسلح مستقر در محل، به کنترل خود درآوردند (کیهان، ۱۴ آبان ۱۳۵۸). متوسط سن دانشجویان ۲۲ سال بود (Houghton, 2004: 65). حدود ۱۰۰ نفر در سفارت بودند و حدود ۴۰ نفر آنان که کارمندان ایرانی بودند، به‌سرعت آزاد شدند (کیهان، ۱۴ آبان ۱۳۵۸). گروگان‌های سیاه‌پوست و زنان دیپلمات نیز در روزهای نخست آزاد شدند. اما ۵۲ دیپلمات آمریکایی دیگر حاضر در ساختمان به‌مدت ۱۵ ماه به گروگان گرفته شدند. گروگان‌گیری مانند بمب خبری، در جهان صدا کرد و متعاقب آن، تصاویر گروگان‌ها در روزنامه‌ها و بر صفحه تلویزیون‌ها در سراسر جهان پخش شد. معصومه ابتکار، دانشجوی ۱۹ ساله که با لهجه سلیس آمریکایی به زبان انگلیسی صحبت می‌کرد و سخنگوی دانشجویان بود، می‌گوید فقط در هفته‌های نخست ۳۰۰ مصاحبه خبری با رسانه‌های جهان داشته است (ایسنا، ۱۳۸۳).

در فاصله کوتاهی، گروگان‌گیری به معضلی جهانی تبدیل شد. در فراز نخست، آمریکایی‌ها از اشغال سفارتخانه خود در تهران بهت‌زده شدند. جیمی کارتر، رئیس‌جمهور آمریکا، می‌گوید: «در تاریخ دنیای مدرن هیچ‌وقت سابقه نداشته که دیپلمات‌های یک کشور به‌دست مقام‌های مسئول کشور میزبان به گروگان گرفته شوند» (Carter, 1982a). از نظر وی اشغال سفارت کاری

«غیرمنطقی» و «احمقانه» بود (Carter, 1982b: 458, 566). از طرف دیگر، امام خمینی می‌گوید بر اساس اطلاعات رسیده از طرف دانشجویان پیرو خط امام، «به اسم سفارتخانه، شما یک چیزی درست کردید که لائۀ جاسوسی است» (خمینی، ۱۴۰۳، ج ۱۱: ۲۶۸). از نظر وی، دیپلمات‌های حاضر در محل، در حقیقت، جاسوسان امریکایی مشغول به توطئه ضدجمهوری اسلامی بودند و باید جلو دسیسه‌های آنان گرفته می‌شد و محاکمه می‌شدند (همان: ۸۵).

فراز دومی که امریکا را مبهوت کرد و پارادایم جدیدی را در روابط خارجی آن کشور در غرب آسیا شکل داد، حادثۀ تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م بود. هنوز یک سال از دورۀ ریاست‌جمهوری بوش نگذشته بود که حادثۀ ۱۱ سپتامبر اتفاق افتاد. در سه‌شنبه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م/ ۲۰ شهریور ۱۳۸۰ ش، ۱۹ عضو القاعده در بزرگ‌ترین عملیات تروریستی تاریخ امریکا در مجموع ۲۹۷۴ نفر را کشتند: در نیویورک (۲۷۵۰ نفر)، پنتاگون (۱۸۴ نفر) و پنسیلوانیا (۴۰ نفر). همۀ تروریست‌ها نیز کشته شدند. بیشتر تروریست‌ها (۱۵ نفر) ملیت عربستانی داشتند و برخی از آنان در امریکا دورۀ خلبانی برای هواپیمای مسافربری گذرانده بودند. آن‌ها هم‌زمان چهار هواپیما را پس از بلندشدن از زمین به تصرف خود درآوردند که دو هواپیما به برج‌های دوقلو کوبیده شد، یکی به پنتاگون اصابت و دیگری در پنسیلوانیا سقوط کرد. در نیویورک، ۴۰۰ نفر از کشته‌شدگان، آتش‌نشانان و پلیس‌هایی بودند که پس از برخورد هواپیماها برای نجات مردم وارد صحنه شده بودند (Britannica Encyclopedia).

آن واقعه که بزرگ‌ترین حمله به خاک امریکا بود، از قضا زمانی شکل گرفت که امریکا در اوج قدرت قرار داشت و خود را تنها ابرقدرت جهان و لیبرال‌دموکراسی را کامل‌ترین نظام سیاسی می‌پنداشت. هم‌زمان، نومحافظه‌کاران در کنار جورج بوش در کاخ سفید حضور داشتند و گمان می‌کردند می‌توانند با استفاده از سلاح‌های پیشرفته و هوشمند، دشمنانشان را سر جای خود بنشانند. آنان همچنین می‌پنداشتند با صدور دموکراسی که آن را مهم‌ترین دستاورد بشر متمدن قلمداد می‌کردند، می‌توانند ایدئولوژی تروریسم و حاکم بر غرب آسیا را به زندگی مسالمت‌آمیز مسلمانان با غرب تبدیل کنند. برپایۀ این تحلیل، نومحافظه‌کاران جنگ‌های طولانی و پرهزینه‌ای در افغانستان و عراق راه انداختند، که به‌رغم هزینه‌های گزاف چند تریلیون دلاری و تلفات انسانی فراوان، هرگز نتیجۀ مطلوب امریکا را در بر نداشت. در واقع، جنگ‌های امریکا در افغانستان و

عراق بیشتر بر پایه توهم‌های نومحافظه‌کاران حاکم بر آمریکا شکل گرفته بود تا اینکه عقلانیت و منطق مقبولی پشت آن باشد. در اصل، در سیاست آمریکا، این لابی‌های قدرت هستند که بر اساس منافع خودشان، پول خرج می‌کنند؛ تبلیغات می‌کنند؛ لتاق‌های فکر تشکیل می‌دهند؛ و نمایندگان کنگره، متخصصان و صاحب‌نظران را می‌خرند تا بتوانند جو سازی کنند و به سیاست کشور جهت دهند. نباید انتظار داشت همواره سیاست‌های آمریکا بر پایه عقلانیت و منطق استوار باشد. آمریکا پس از حدود ۲۰ سال با هزینه‌های بسیار و تلفات زیاد، بالاخره مجبور شد افغانستان را تحویل همان رژیم طالبان دهد که آن را با سروصدای زیاد از قدرت برکنار کرده بود. اکنون در افغانستان نه اثری از دموکراسی وجود دارد و نه حقوق مردان و زنان افغانستانی رعایت می‌شود. عراق نیز پس از آن همه تلفات و هزینه‌های سرسام‌آور، نه به ژاپنی دیگر تبدیل شد و نه مانند آلمان وفادار به آمریکا ماند. به گفته سعود الفیصل، وزیر خارجه عربستان: «ما باهم جنگیدیم تا پس از خارج کردن عراق از کویت، اجازه ندهیم ایران در عراق مداخله کند. اکنون آن کشور را بی‌دلیل، به‌طور کامل در اختیار ایران گذاشته‌ایم» (Beeston, 2005: 70 quoted in Ostovar, 2024: 46). از نظر فیصل، مانند بسیاری صاحب‌نظران، ایران برنده جنگ‌های آمریکا در غرب آسیا بود، به این دلیل که طالبان و صدام که با کمک آمریکا حذف شدند، هر دو از دشمنان اصلی منطقه‌ای ایران بودند. فارغ از جهت‌های سیاسی، پس از حذف طالبان و صدام، افغانستان و عراق به دو بازار جدید و پر درآمد برای ایران تبدیل شدند و منافع پایدار اقتصادی برای ایران در بر داشتند (Maloney, 2015: 310). بنابراین، سیاست جنگ‌های غرب آسیایی نومحافظه‌کارانه دولت بوش، جز خسارت و بدنامی برای آمریکا دستاوردی نداشت و اگر نفعی بود، به ایران می‌رسید.

سومین فراز که تأثیر به‌سزایی بر سیاست غرب آسیایی آمریکا و روابط با ایران داشت، رشد اقتصادی سرسام‌آور چین بود که در سال‌هایی خود را نشان می‌داد که بوش کاخ سفید را ترک می‌کرد و اوباما در آن مستقر می‌شد. دستگاه سیاست خارجی آمریکا از آن زمان به این نتیجه رسید که پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، به اشتباه، توان خود را صرف جنگ‌های بی‌پایان و بی‌نتیجه در غرب آسیا کرده است، حال آنکه بزرگ‌ترین تهدید در شرق آسیا و از جانب چین متوجه آمریکاست. چرخش توجه آمریکا از غرب آسیا به چین، باعث شد آن کشور به مصالحه‌ای اگرچه محدود با ایران در قالب برجام تن دهد تا بتواند توجه خود را به

چین معطوف سازد. اما، لابی‌های توانمند طرفدار اسرائیل و عربستان در داخل امریکا که ایران را دشمن اصلی خود در منطقه می‌دیدند با این چرخش موافق نبودند. چون آن لابی‌ها می‌دانستند در منطقه کسی از پس ایران بر نمی‌آید، در نخستین دوره ترامپ، وی را تشویق کردند از برجام خارج شود و به مقابله با ایران بپردازد.

تمرکز امریکا پس از ۱۱ سپتامبر بر غرب آسیا باعث شده بود، رقیبان امریکا در مناطق دیگر جهان، به‌ویژه چین در شرق آسیا، فضا را در برابر خود باز ببینند و به سرعت رشد و توسعه خود بیفزایند تا بتوانند در آینده نزدیک در زمینه اقتصادی و به تبع آن در همه زمینه‌ها از امریکا پیشی بگیرند. ساموئل هانتینگتون در مقاله معروف خود درباره دوران پس از جنگ سرد، پیش‌بینی کرده بود: در هزاره جدید، تمدن غرب را دو تمدن چین و اسلام تهدید خواهد کرد (Huntington, 1993). اکنون امریکا متوجه شده بود که بیشتر توان خود را صرف یکی از دو دشمن کرده و نتیجه مطلوبی نیز عائدش نشده است. حال آنکه دشمن دیگر که چه‌بسا تهدیدی جدی‌تر محسوب می‌شود، در این مدت به سرعت در حال پیش‌روی بوده است. پس از اوباما، هیچ‌یک از رؤسای جمهور امریکا، اعم از دونالد ترامپ و جو بایدن، بر اساس تجربه‌های جنگ‌های پس از ۱۱ سپتامبر، حاضر نبود در غرب آسیا جنگ دیگری شروع کند.

۳. روش‌شناسی

کارل پوپر روش تحلیل موقعیت^۱ را روشی مقبول در علوم انسانی و اجتماعی پیشنهاد کرده است (Popper, 1974: 178). این روش بیش از اینکه ساختارمحور باشد، کارگزارمحور است و از این‌رو در فهم مسائل مختلف تاریخی و اجتماعی، اولویت را به چگونگی درک کنشگران انسانی یا همان کارگزاران از شرایطی می‌دهد که در آن قرار گرفته‌اند. به دیگر سخن، روش تحلیل موقعیت به ما کمک می‌کند فرایند تصمیم‌سازی را درباره کنشگری عاقل بررسی کنیم. در این روش، لازم است موقعیت را تحلیل و اجزای آن را بازسازی کنیم. سپس، بر اساس اصل عقلانیت، به تحلیل افعال کنشگر بپردازیم. در بررسی موقعیت، معمولاً به محیطی که کنشگر در آن قرار گرفته است، رقیبان وی و نهادهایی توجه می‌شود که در تصمیم‌سازی کنشگر تأثیرگذارند (پایا، ۱۳۸۲؛ ۱۳۸۵).

1. situational analysis

پوپر توصیه می‌کند که برای تحلیل موقعیت، پدیده مورد تحلیل، شبیه‌سازی شود. برای شبیه‌سازی لازم است عناصر اصلی مورد نظر مشخص شوند. در پژوهش حاضر، دولت جمهوری اسلامی به عنوان کنشگر مرکزی در نظر گرفته شده است. سایر کنشگران، دولت‌های دیگر، از جمله دولت‌های آمریکا، اسرائیل و دول عربی هستند که رقیبان کنشگر مرکزی محسوب می‌شوند. محیط مورد بررسی فضای بین‌الملل است که به الزام‌های آن پرداخته خواهد شد. مهم‌ترین نهادهایی که در تصمیم‌سازی کنشگر مرکزی تأثیرگذارند، نهادهای سیاسی داخلی و مجامع بین‌المللی هستند که در ادامه مقله بررسی خواهیم کرد. درواقع، با توجه به موقعیتی که در صدد بازسازی آن هستیم، تلاش می‌شود تا تحلیل کنیم در مقاطع مختلف، سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قبال آمریکا بر چه اساسی شکل گرفته است.

۴. یافته‌ها و بحث

۱.۴. نقش اسرائیل و اعراب به‌رهبری عربستان

به‌رغم تمام مشکلات موجود بین ایران و آمریکا که در مرور تاریخی به آن پرداختیم، این دو کشور باهم مشکلی حل‌نشده نداشتند و شاید اگر شرایط متفاوت می‌شد، می‌توانستند روابط خوبی برقرار کنند، یا اگر در آینده شرایط تغییر کند، بتوانند روابط خوبی برقرار کنند. وزارت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سال ۱۳۶۱ش، پس از اشغال سفارت آمریکا و آزادی گروگان‌ها تأسیس شد و محسن رفیق‌دوست نخستین وزیر سپاه بود. وی در خاطراتش می‌گوید که نخست تصمیم گرفته بود وزارت سپاه را در محل سفارت سابق آمریکا برپا کند. وقتی در این زمینه با امام خمینی مشورت می‌کند، امام پاسخ می‌دهد: «چرا می‌خواهی به آن‌جا بروی؟ مگر قرار است هزار سال با آمریکا رابطه نداشته باشیم؟ آن‌جا سفارت آمریکا است، بالاخره آن‌ها روزی سر عقل می‌آیند و روابط برقرار می‌شود» (رفیق‌دوست، ۱۴۰۲، ج ۲: ۱۴۱). بنابراین، از نظر امام خمینی مشکلات با آمریکا حل‌شدنی بود و روابط دو کشور بالقوه می‌توانست عادی‌سازی شود.

اما، رقبا و کنشگران دیگری وجود داشتند و دارند که در تعیین نوع رابطه ایران و آمریکا ذی‌نفع هستند. یکی از آن کنشگران رژیم اسرائیل است. از زمانی که آن رژیم در سال ۱۳۲۷ش تأسیس شد، اسلام‌گرایان در ایران به مخالفت با آن برخاستند (سمیعی، ۱۳۹۷: ۴۱۹). همچنین، در هر دو سخنرانی مهم امام خمینی

در دهه ۱۳۴۰ش، یکی در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ش و دیگری در ۴ آبان ۱۳۴۳ش، اسرائیل یکی از عوامل مهم دشمنی با رژیم شاه بود (همان: ۵۵۳، ۵۵۵). البته، با اینکه شاه به ظاهر روابط خوبی با اسرائیل داشت، در باطن «دل خوشی از دولت یهودی نداشت» و در خفا به یاسر عرفات و امام موسی صدر کمک می کرد. همچنین، دولت پهلوی به قطعنامه شماره ۳۳۷۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد مصوب ۱۹۷۵م رأی مثبت داد که مقرر می داشت: «صهیونیسم نوعی نژادپرستی و تبعیض ناروا است» (همان: ۵۳۰).

پس از پیروزی انقلاب، جمهوری اسلامی هرگز اسرائیل را به رسمیت نشناخت. در حقیقت، اسرائیل تنها بازمانده استعمار انگلیس در منطقه غرب آسیاست. با اینکه همه کشورهای مستعمره استقلال خود را به دست آورده اند، فقط فلسطین باقی مانده که دولت صهیونی، در جایگاه دست نشانده استعمار انگلیس، جایگزین استعمارگران شده و حکومت فلسطینیان هرگز احیا نشده است. رژیم اسرائیل با حمایت کامل غرب، فلسطینیان را از حقوق اولیه خود محروم کرده است که یکی از عوامل مهم غرب ستیزی در غرب آسیا محسوب می شود (Fuller, 2003: 152).

جان مرشایمر و استیفن والت، دو تن از دانشمندان به نام روابط بین الملل، در مقاله ای طولانی بر اساس منابعی که بیشتر نویسندگان اسرائیلی منتشر کرده اند، به وضوح توضیح می دهند که علت اصلی حمایت بی قید و شرط واشنگتن از اسرائیل چیست. از نظر آن نویسندگان، نوع و شدت حمایت آمریکا از اسرائیل «منحصربه فرد» است. میزان کمک مالی سالانه آمریکا به اسرائیل از تمام حمایت های مالی دیگری که آمریکا انجام می دهد به مراتب بیشتر است. همچنین، و توهایی که آمریکا در شورای امنیت به نفع اسرائیل کرده است از مجموع تمام و توهای اعضای دیگر شورای امنیت در همه موارد دیگر، بیشتر بوده است. از نظر مرشایمر و والت، علت اصلی این حمایت های بی سابقه و عجیب و غریب آمریکا از اسرائیل را فقط باید در لابی قوی و تأثیرگذار اسرائیل، به ویژه ایپک^۱، جست و جو کرد. آن لابی آن قدر موفق عمل کرده است که نه تنها آمریکا آن چنان حمایت های گسترده ای از اسرائیل انجام می دهد، بلکه مردم آمریکا را به اشتباه قانع کرده است که منافع آمریکا در راستای منافع اسرائیل قرار دارد. در صورتی که از نظر مرشایمر و والت اصلاً چنین نیست و در موارد متعددی منافع آمریکا مخالف منافع اسرائیل

1. AIPAC

است. در آن مقاله، نفوذ بی‌مانند لابی اسرائیل در کنگره آمریکا و نیز در دولت آن کشور به تفصیل توضیح داده شده است. همچنین، درباره نقش اسرائیل در دشمنی آمریکا با ایران، به‌ویژه با برنامه هسته‌ای ایران، به تفصیل بحث شده است (Mearsheimer & Walt, 2003).

حمایت بی‌دریغ آمریکا از نسل‌کشی اسرائیل در غزه در سال ۲۰۲۴م، نمونه روشنی برای ادعاهای مرشایمر و والت است. در جریان عملیاتی که اسرائیل در تلافی عملیات ۷ اکتبر ۲۰۲۳م انجام داد انواع جنایت‌های جنگی و خشونت‌های تصورناپذیر به فلسطینیان غیرنظامی و زنان و کودکان روا داشته شد. با توجه به گسترش شبکه‌های اجتماعی و روایت گسترده شبکه‌های خبری، مانند الجزیره، این جنایات روی صفحه‌های تلفن‌های همراه در جای‌جای دنیا دیده می‌شد. موارد و اسناد ادعا شده آنقدر فراوان و روشن بود که دادگاه کیفری بین‌المللی در اکتبر ۲۰۲۴م حکم بازداشت بنیامین نتانیاهو و یوآف گالانت، وزیر جنگ اسرائیل، را به اتهام نسل‌کشی صادر کرد. با این‌همه، دولت آمریکا که همواره از حقوق بشر حمایت می‌کند، ذره‌ای از حمایت بی‌دریغ خود از اسرائیل نکاست. برعکس، وقتی نتانیاهو در روز چهارشنبه ۲۴ ژوئیه ۲۰۲۴م/ ۳ مرداد ۱۴۰۳ش در کنگره آمریکا سخنرانی کرد، آنقدر با تشویق نمایندگان همراه شد و برایش کف زدند که گویی رهبر فاتح آمریکایی برایشان سخنرانی می‌کند. جالب آن است که جورج بوش در یکی از سخنرانی‌های خود پس از ۱۱ سپتامبر گفته بود: «اگر هر دولتی از قانون‌شکنان و قاتلان افراد بی‌گناه حمایت کند، خود آن دولت قانون‌شکن و قاتل است» (Bush, 2001). برپایه همان منطق، دولت آمریکا شریک تمام جنایات اسرائیل علیه فلسطینیان بوده است.

به غیر از اسرائیل، گروه بازیگران دیگری که مایل‌اند روابط ایران و آمریکا بهبود نیلبد، برخی کشورهای عربی مانند امارات و بحرین به‌رهبری عربستان بوده‌اند. آن کشورها که همگی رژیم‌های استبدادی دارند، پس از پیروزی انقلاب، از گسترش امواج انقلاب به داخل مرزهای خود به‌شدت نگران شدند. از این‌رو، در جنگ عراق با ایران، طرف عراق را گرفتند و کمک‌های فراوانی به صدام کردند (Gibson, 2010: 72).

در بین این کشورها عربستان دلایل ویژه‌ای برای ناخرسندی از بهبود روابط ایران و آمریکا داشته است. دشمنی عربستان با ایران در سیاست خاورمیانه‌ای دوپایه‌ای نیکسون در غرب آسیا ریشه دارد. از آن زمان، یعنی حتی پیش از

انقلاب، عربستان خود را رقیب ایران قلمداد می‌کرد و همواره در پی تضعیف ایران بود. یکی از ابزارهایی که عربستان به استفاده از آن برای وارد کردن ضربه به ایران متهم شده است، افزایش تولید نفت و در نتیجه، کاهش قیمت جهانی نفت در مواردی بود که ایران به درآمد نفتی خود بسیار محتاج بود. عربستان این کار را می‌کرد تا دولت ایران را به‌زانو درآورد و با سیاستی که خود مایل بود، هم‌راستا کند. سیاست افزایش تولید از پیش از انقلاب آغاز شد و یکی از دلایل بحرانی‌شدن اقتصاد نفتی ایران در اواخر دوره پهلوی بود (سمیعی، ۱۳۹۷: ۶۱۳). پس از آن نیز در موارد متعددی - مانند دوره‌های جنگ، سازندگی و برجام - عربستان به پی‌گیری این سیاست متهم شده است.

با این حال، تمام مشکلات مطرح بین ایران و کشورهای عربی به‌رهبری عربستان، جای مذاکره دارد و حل‌شدنی است. گام‌های زیادی برای این مقصود برداشته شده است. آخرین گام که به نتیجه رسید، وساطت چین در این زمینه بود و به امضای توافقنامه صلح پکن بین ایران و عربستان در اسفند ۱۴۰۲ ش منجر شد. از آن تاریخ روابط ایران و کشورهای عربی سیر صعودی به‌خود گرفته است.

اما، مشکل با اسرائیل حل‌ناشدنی است. می‌توان ادعا کرد، ریشه مشکلات سیاست خارجی ایران در منطقه و در جهان به مشکل عمیق و حل‌ناپذیر بین ایران و اسرائیل باز می‌گردد. از یک طرف، ایدئولوژی انقلاب ایران هیچ مشروعیتی را برای رژیم اسرائیل بر نمی‌تابد. آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر بانفوذ ایران، نیز در دشمنی با اسرائیل بسیار جدی و قاطع است و فروپاشی آن رژیم را پیش از سال ۱۴۱۹ ش پیش‌بینی کرده است. وی در ۱۸ شهریور ۱۳۹۴ ش در یکی از سخنرانی‌های خود خطاب به اسرائیل گفت: «شما ۲۵ سال آینده را نخواهید دید» (خامنه‌ای، ۱۳۹۴). به‌علاوه، یکی از اولویت‌های اصلی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که نقش حفاظت از دستاوردهای انقلاب را دارد، دشمنی با اسرائیل است. از طرف دیگر، رژیم اسرائیل در تاریخ کوتاه خود، با پشت‌گرمی به قدرت امریکا همواره سیاست تهاجمی داشته و هیچ‌گاه حاضر نبوده است کوچک‌ترین عقب‌نشینی از منافع خود داشته باشد. به‌رغم اصرار فراوان بسیاری دولتمردان امریکا و اروپا برای پذیرش راه‌حل دو دولت در سرزمین‌های اشغالی، اسرائیل به‌هیچ‌وجه حاضر به پذیرش و رسمیت‌دادن به دولت فلسطینی در کنار خود نیست. گویی اسرائیل گمان می‌کند اگر یک گام عقب‌نشینی کند و کوچک‌ترین

امتیازی بدهد، به کل به فنا خواهد رفت. بنابراین، حاضر نیست، به هیچ وجه حق استقلال فلسطینیان را به رسمیت بشناسد. در نتیجه، مسئله جمعیت چند میلیون فلسطینی بی‌وطن، حل نشده است و همچون آتش زیر خاکستر ادامه خواهد یافت. این آتش را یکبار دولت‌های عربی حمایت کردند و زبانه کشید. اکنون جمهوری اسلامی از آن حمایت می‌کند و مشتعل است و در آینده نیز تا مشکل فلسطینیان حل نشود، باز زبانه خواهد کشید و هرگز خاموش نخواهد شد.

بنابر این تحلیل، مشکلات بین ایران و اسرائیل حل‌ناشدنی است و ادامه خواهد یافت. ایران با استفاده از نفرت عمیق موجود در میان توده‌های مردم منطقه و با استفاده از نیروی سیاسی توده‌ها، محور مقاومت را تأسیس کرده است. اسرائیل نیز با استفاده از نفوذ عمیقی که در میان سیاستمداران امریکا و اروپا دارد، آن‌ها را در طرف خود نگاه داشته و مستظهر به حمایت آن‌هاست. همچنین تلاش کرده است که با پیمان ابراهیم، دولت‌های عربی منطقه را در کنار خود قرار دهد تا بتواند با ایران مقابله کند. هیچ کدام از دو طرف چشم‌اندازی برای سازش با دیگری ندارد و این مشکل عمیق بین آن دو که در سال ۱۴۰۴ ش به جنگ آشکار تبدیل شد، ادامه خواهد یافت.

۲.۴. تحلیل سیاست خارجی ایران؛ آرمان‌گرایی و عمل‌گرایی

همان‌طور که اشاره کردیم، بر اساس نظر والتز، کشورهای انقلابی نخست با روحیه‌ای آرمان‌گرایانه وارد عرصه بین‌الملل می‌شوند، ولی معمولاً به تدریج جایگاه واقعی خود را در سلسله مراتب قدرت پیدا می‌کنند و برای خود بین آرمان‌گرایی و عمل‌گرایی، جایی را واقع‌بینانه تعیین می‌کنند. این همان فرایند جامعه‌پذیری است.

ولی با مطالعه تاریخ و ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران متوجه می‌شویم که به دو دلیل، وضعیت جمهوری اسلامی قدری متفاوت از روال جاری در انقلاب‌های دیگر بوده است. دلیل نخست، دسترسی به منابع عظیم نفتی است که باعث می‌شود جمهوری اسلامی ایران محتاج کشورهای دیگر نباشد و نیاز اقتصادی باعث نشود که آرمان‌های انقلابی را فراموش کند. وقتی انقلاب پیروز شد، در آن سال‌های بحرانی، فقط درآمد حاصل از نفت بود که دولت جمهوری اسلامی را تأمین می‌کرد و به آن اجازه می‌داد بدون کوتاه آمدن در مقابل قدرت‌های بزرگ و بدون نیاز به هرگونه مصالحه و سازش بنا به نیاز اقتصادی، اهداف و شعارهای انقلابی را همچنان پی گیرد. ریچارد مورفیلد، یکی از

دیپلمات‌هایی که در سفارت امریکا به گروگان گرفته شده بود، به معصومه ابتکار، سخنگوی دانشجویان پیرو خط امام، چنین پیام داد: «شما نخستین انقلاب اجتماعی در تاریخ هستید که مجبور نیستید از همان لحظه نخست پیروزی به دلیل نداشتن پول تن به سازش دهید. وقتی پیروز شدید، تمام پولی را که لازم بود در اختیار داشتید تا ایران را به جایگاه خود در «هلال حاصل خیز» بازگردانید [...] هر چیزی ممکن بود، چون شما پول داشتید، ولی شما آن را دور ریختید» (Maloney, 2015: 128).

نظر مورفیلد به اینکه ایران چگونه از پولی که در اختیار داشت استفاده کرد، اهمیتی ندارد. آنچه مهم است، این است که انقلاب ایران به دلیل دسترسی به منابع نفتی مجبور نبود در مقابل دیگران سر فرود آورد و از شعارهای انقلابی خود کوتاه بیاید. دولت انقلابی می‌توانست با تکیه بر درآمد نفت، اوضاع نابه‌سامان پس از پیروزی را مهار کند. از نخستین مواردی که امام خمینی دستور هزینه از محل درآمد نفت را داد، در پیامی خطاب به مردم کردستان در ۳۱ مرداد ۱۳۵۸ش برای مهار وضعیت بحرانی آن استان بود، که گفت: «به مدیرعامل شرکت نفت دستور دادم که با مذاکره با دولت، پول یک روز نفت را به کردستان اختصاص دهند» (خمینی، ۱۴۰۳، ج ۹: ۳۱۷). همین منابع نفتی بود که به ایران کمک کرد در جنگ فرسایشی هشت‌ساله، چند میلیارد دلار برای خرید تجهیزات و سلاح‌های مورد نیاز هزینه کند تا بتواند در مقابل عراق ایستادگی و پس از پایان جنگ نیز در دوران سازندگی کشور را بازسازی کند.

دلیل دوم که اهمیت بیشتری دارد، این است که ساختار دوگانه جمهوری اسلامی، نوعی تفکیک وظایف را بین بخش‌های جمهوری و اسلامی برقرار کرده است. بخش جمهوری، بیشتر عهده‌دار مسائل اقتصادی، اجرایی و سیاست خارجی است، حال آنکه امور نظامی، قانونگذاری، قضایی و اصول کلی سیاست خارجی در اختیار بخش اسلامی قرار گرفته است. این تفکیک وظایف نتایج مهمی برای نظام جمهوری اسلامی در بر داشته است. یکی از آن نتایج این بود که گزاره‌ای که از والتز نقل شد، در مورد جمهوری اسلامی مصداق نیابد. از بخش اسلامی انتظار می‌رود آرمان اسلامی انقلاب را پاس دارد تا آرمان‌گرایی انقلابی استمرار پیدا کند. در این راستا، تعیین‌کننده اصول سیاست خارجی نظام است. اما چون آن بخش، با مجامع بین‌المللی ارتباطی مستقیم ندارد، آن‌طور که والتز ادعا می‌کند، فرایند جامعه‌پذیری را طی نمی‌کند. بدین‌صورت آرمان‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی استمرار یافته است.

به دیگر سخن، همان امریکاستیزی که در ابتدای انقلاب در گفتمان امام

خمینی وجود داشت و وی آمریکا را «شیطان بزرگ» خطاب می‌کرد، بی‌کم‌وکاست در آیت‌الله خامنه‌ای استمرار پیدا کرد، اگرچه مسئولان دیگری که در بخش جمهوری نظام اشتغال داشتند، به‌قول والتز، فرایند جامعه‌پذیری را در جامعه بین‌الملل طی می‌کردند. وقتی نماینده ویژه کارتر در ۱۶ آبان ۱۳۵۸ ش برای ملاقات با مقام‌های سیاسی به ایران آمد، امام خمینی گفت: «ملاقات با من به‌هیچ‌وجه برای نمایندگان ویژه ممکن نیست و علاوه بر این: ۱. اعضای شورای انقلاب اسلامی به‌هیچ‌وجه نباید با آنان ملاقات نمایند؛ ۲. هیچ‌یک از مقامات مسئول حق ملاقات با آنان را ندارند» (خمینی، ۱۴۰۳، ج ۱۰: ۱۳۵). این موضع‌گیری، البته تعریضی آشکار نیز به ملاقات بازرگان و برژینسکی داشت که یک هفته پیش از آن در الجزایر برگزار شده بود.

ده سال بعد، شبیه همان موضع از طرف آیت‌الله خامنه‌ای اتخاذ شد. پس از تبریک جورج بوش (پدر)، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، به مناسبت عید فطر و نیز اعلام آمادگی جیمز بیکر، وزیر خارجه آمریکا، برای مذاکره با ایران، عطاءالله مهاجرانی، معاون حقوقی و پارلمانی رئیس‌جمهور، در مقاله‌ای با عنوان «مذاکره مستقیم» در ۶ اردیبهشت ۱۳۶۹ ش روزنامه/اطلاعات درباره مذاکره با آمریکا نظر مساعد خویش را ابراز کرد (اطلاعات، ۶ اردیبهشت ۱۳۶۹). در پاسخ، در ۱۲ اردیبهشت آیت‌الله خامنه‌ای گفت: «این ساده‌لوحی است که کسانی بگویند برویم پشت میز مذاکره با یک دستگاه متکبر و بی‌اعتقاد به اصول انسانی و حقوق بین‌الملل بنشینیم. من با مذاکره با آمریکا مخالفم و دولت جمهوری اسلامی ایران امکان ندارد بدون اجازه من چنین کاری بکند» (خامنه‌ای، ۱۳۶۹). چنانکه مشاهده می‌شود، همان تقلیل‌نظر بین دولت موقت و امام خمینی، این‌بار بین دولت سازندگی و آیت‌الله خامنه‌ای مجدد تکرار شد.

بیست و دو سال بعد، در ۱۹ بهمن ۱۳۹۱ ش، آیت‌الله خامنه‌ای مجدد خطاب به آمریکا می‌گوید: «من دیپلمات نیستم، من انقلابی‌ام، حرف را صریح و صادقانه می‌گویم [...] مذاکره آن وقتی معنا پیدا می‌کند که طرف، حُسن نیت خود را نشان بدهد؛ وقتی طرف، حُسن نیت نشان نمی‌دهد، خودتان می‌گویید فشار و مذاکره؛ این دوتا با هم سازگار نیست. شما می‌خواهید اسلحه را مقابل ملت ایران بگیرید، بگویید: یا مذاکره کن یا شلیک می‌کنم! برای این که ملت ایران را بترسانید. بدانید ملت ایران در مقابل این چیزها مرعوب نخواهد شد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۶). این سخنان که شبیه همان سخنان قبلی است، کمی پیش از مذاکرات

ایران و ۱+۵ در آلمانی و سپس مذاکرات مستقیم و محرمانه مسقط ۲ ایراد شده است. از زمانی که جان کری در بهمن همان سال به وزارت امور خارجه آمریکا منصوب شد، پیام‌هایی ردوبدل شده بود که آمریکا حاضر است درباره غنی‌سازی در ایران مذاکره کند. وی تأکید داشت: «هیچ موضوعی از خواسته‌های طرف ایرانی در برنامه هسته‌ای از دستور مذاکرات حذف نخواهد شد» (ظریف و دیگران، ۱۴۰۰، ج ۱: ۱۹۸). علی‌اکبر صالحی، وزیر امور خارجه، برپایه این وعده جدید، به لزوم مذاکره مستقیم اصرار می‌ورزد تا بالاخره اجازه مذاکرات محرمانه و مستقیم توسط رهبری صادر می‌شود. درعین حال، «احمدی‌نژاد به صورت خصوصی به وزیر خارجه وقت می‌گوید: این مسیر را دنبال نکن زیرا [در تقسیم کار موجود، مذاکرات هسته‌ای وظیفه شورای عالی امنیت ملی است و] کار دولت نیست. من جلو شما را نمی‌گیرم اما «درازت می‌کنند»» (همان: ۲۰۰) این گفتگو بین وزیر خارجه و رئیس‌جمهور نشان می‌دهد با اینکه رئیس‌جمهور به‌شخصه مخالف مذاکره مستقیم با آمریکا نیست، می‌داند این کار مخالف موضع‌گیری بخش اسلامی نظام است.

حدود نه سال بعد در ۶ مرداد ۱۴۰۰ ش، پس از خروج آمریکا از برجام، آیت‌الله خامنه‌ای مجدد همان نکته را در ملاقات با اعضای دولت روحانی، پیش از آنکه دولت را تحویل دهند، گوشزد می‌کند: «حرفی است که من مکرر [در گفتگو] با شماها و با مردم تکرار کرده‌ام، حالا هم همان حرف را تکرار می‌کنم؛ این تجربه عبارت است از بی‌اعتمادی به غرب؛ آیندگان باید از این تجربه استفاده کنند. در این دولت معلوم شد که اعتماد به غرب جواب نمی‌دهد؛ به ما کمک نمی‌کنند و هر جا بتوانند ضربه می‌زنند؛ آنجایی که ضربه نمی‌زنند، آنجایی است که امکانش را ندارند؛ هر جا امکان داشته‌اند ضربه زده‌اند» (خامنه‌ای، ۱۴۰۰). همان‌طور که مشاهده می‌شود، رویکرد رهبران انقلاب به رابطه با آمریکا پیوستگی و استمرار دارد و در مدت چهار دهه، حتی پس از امام خمینی، تغییر محسوسی نداشته است؛ حال آنکه دولت روحانی، مانند دولت‌های پیشین، خواهان و درگیر مذاکره و بده‌وبستان با آمریکا شد و به عمل‌گرایی رو آورد.

این پدیده دور از انتظار نیست که وقتی رؤسای‌جمهور ایران در فرایند جامعه‌پذیری در جامعه بین‌الملل قرار می‌گیرند، نظرشان به روابط خارجی عمل‌گرایانه‌تر شود. ازجمله آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی، که از انقلابیان اصیل و از مؤسسان حزب جمهوری اسلامی و نیز از اعضای شورای انقلاب بود، تصریح

می‌کند که در اواسط دوران ریاست‌جمهوری خود، موضوع روابط با امریکا را در طول یکی دو ساعت بحث با آیت‌الله خامنه‌ای مطرح کرده بود. وی دو ستون مجزا را از منافع و مضار برقراری این روابط، به‌تنظیم حجت‌الاسلام حسن روحانی، به رهبری عرضه کرد. در نهایت، بحث به نتیجه نرسید. نظر هاشمی این بود که باید مسائل را با امریکا حل و روابط را برقرار کنیم، ولی رهبری مخالف بود (هاشمی‌رفسنجانی، بی‌تا). اینجا تقابل آرمان‌گرایی رهبری با عمل‌گرایی هاشمی و نیز روحانی که بعدها رئیس‌جمهور شد، کاملاً مشهود است.

طبیعی است وقتی شخصی مسئولیت اقتصاد و توسعه کشور را بر عهده می‌گیرد و دغدغه وی این می‌شود که برای شهروندان زندگی راحت‌تری مطابق با شأن آنان در جهان امروز فراهم سازد، رویکرد متفاوتی به مسائل جهان پیدا می‌کند. ایران تنها حدود ۱ درصد جمعیت جهان و کمتر از ۰/۵ درصد تولید ناخالص داخلی جهانی را داراست و هرگز نمی‌تواند با انزوا از جهان و بدون استفاده از اقتصاد و فناوری‌های جهانی به رشد و توسعه دست یابد. بالندگی اقتصادی هم‌زمان با انزوای سیاسی فقط رؤیاست. ممکن است ایران بتواند در برخی زمینه‌ها سرآمد باشد، ولی نمی‌تواند در تمام زمینه‌ها سرآمد باشد. بنابراین، دست‌کم در برخی موارد همواره نیازمند دیگران خواهد بود. این نیاز، به تعامل و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز احتیاج دارد و بدون کوتاه‌آمدن از برخی آرمان‌ها و پذیرش واقعیت‌های موجود دست‌یافتنی نیست. البته، اگر قدری واقع‌بین‌تر باشیم، باید بپذیریم که در مسیر توسعه، ایران بسیار عقب‌تر از کشورهای پیشرفته است و نیاز آن به جهان در موارد زیادی - از جمله، دانش، فناوری، سرمایه و حتی مواد اولیه - بسیار بیشتر از نیاز جهان به ایران است. بنابراین، جمهوری اسلامی برای نیل به توسعه، ناگزیر از پذیرش واقعیت‌های موجود و تعامل با جهان است و جهان هم در سیطره مستکبران قرار دارد.

وقتی دیپلماتی در نشست بین‌المللی شرکت می‌کند، متوجه می‌شود، اگرچه در داخل کشورش ممکن است آرمان‌هایی داشته باشد و بتواند تصمیم‌هایی بگیرد، ولی در فضای اجلاسی بین‌المللی فقط یک کشور از دوستان و چند کشور است و فقط یک رأی دارد. اگر بخواهد سخنرانی کند، نمی‌تواند از گفتمانی که در کشورش جذاب است استفاده کند، باید از گفتمانی همه‌فهم و جهانی بهره بگیرد تا بتواند با افراد حاضر در جلسه - اعم از بی‌دین و دیندار، مسلمان و نامسلمان و طرفدار کمونیسم یا سرمایه‌داری - ارتباط برقرار کند. بنابراین، گفتمان و نظام

ارزشی در جامعه بین‌الملل با فضای سیاست داخلی متفاوت است و این باعث می‌شود دیپلمات، در مقایسه با سیاستمدار داخلی، نگرش متفاوتی پیدا کند. از این رو گفته می‌شود: «روابط بین‌المللی جای شیفتگی نیست. صحنه مرید و مرادی نیست و برای بسیاری صحنه پیروی از سیاست‌های اصولی نیز نیست. ما باید این واقعیت جهان سیاست را درک کنیم و برپایه آن به کنش‌گری بپردازیم» (ظریف، ۱۴۰۳: ۳۰۱). همین‌طور در مذاکرات بین‌المللی باید توجه داشت، هدف هر کشوری این است که عمل‌گرایانه به خواسته خود برسد، نه اینکه آرمان‌گرایانه به دنبال ارشاد طرف‌های مقابل باشد.

در دیدار یا مذاکره نمی‌توان دیدگاه طرف مقابل را عوض کرد. گفتگو نشست موعظه نیست. نشست رسیدن به نقطه‌ای مشترک است؛ یعنی، نه طرف مقابل از مواضع خود کوتاه می‌آید، نه مواضع شما تغییر می‌کند. اگر بیندازیم که در نشستی نظر طرف مقابل را تغییر داده‌ایم، در واقع احتمال بیشتر آن است که او سر ما را کلاه گذاشته باشد (همان: ۲۶۲).

آرمان‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، چهار ویژگی دارد که برای درک بهتر آن باید به آن ویژگی‌ها توجه کرد. نخست اینکه نگاه آرمان‌گرایانه به جامعه بین‌الملل به‌نوعی استمرار همان نگاه انقلاب اسلامی به سیاست داخلی است. به عبارت دیگر، نگاه آرمان‌گرایانه انقلابیان به عرصه بین‌الملل مشابه همان نگاه انقلابی به صحنه سیاست داخلی بوده است. اشغال سفارت آمریکا به خلع کارتر از قدرت منجر شد، و این به موازات خلع شاه از سلطنت درک می‌شود. همچنین، اهمیتی که جمهوری اسلامی به توده‌های مردم در کشورهای مختلف می‌دهد، شبیه همان اهمیتی است که در جریان انقلاب به نیروی سیاسی توده‌های مردم داده می‌شد (سمیعی، ۱۳۹۷: ۶۰۶). ممنوعیت هرگونه ملاقات با نمایندگان کارتر، شبیه ممنوعیت ملاقات یا هر گونه تعاملی با رژیم پهلوی بود. چنانکه هاشمی در خاطرات خود حکایت می‌کند، امام خمینی ممنوع کرده بود کسی از طرف جمهوری اسلامی در جلسه شورای امنیت که مسئله گروگان‌گیری طرح می‌شد، شرکت کند: «هر شورایی یا محاکمه‌ای که تحت نفوذ مستقیم آمریکا تشکیل شود از اول رأی آنان دیکته شده است و محکومیت ملت مظلوم ما مورد استقبال آنان است [...] ملت ما با شورای امنیت فرمایشی که از اول تکلیف آن معلوم شده موافق نیست» (هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۸۳: ۴۰۰). در مقابل این نگاه، نگاه عمل‌گرایانه به اجلاس‌های بین‌المللی کاملاً متفاوت است. از آن منظر، صحیح

نیست گمان کنیم، نشست‌های بین‌المللی کاملاً در جهت مطامع ابرقدرت‌ها قرار دارد یا اینکه اگر در نشستی بین‌المللی حاضر نشویم، آن نشست به جایی نمی‌رسد. یا باید کنار میز مذاکرات قرار بگیریم و خودمان جزو تصمیم‌گیرندگان باشیم، یا منافع ما را مذاکره‌کنندگان روی میز بگذارند و تقسیم می‌شود، بی‌اینکه بتوانیم از حقوق خود دفاع کنیم (ظریف، ۱۴۰۳: ۲۹۶).

دوم اینکه آرمان‌گرایی در سیاست خارجی مانند اقسام دیگر آرمان‌گرایی صفر و صدی است. آرمان‌گرایان انقلابی در روابط خارجی خود همیشه صد را می‌خواهند و به کمتر از آن راضی نیستند. اما مشکل این رویکرد این است که اگر صد گیرتان نیاید، صفر نصیبتان می‌شود. مثال‌های زیادی برای این نگاه صفر و صدی وجود دارد، از گروگان‌گیری و جنگ گرفته تا نظر تندروها دربارهٔ برجام که هر گونه بده‌وبستانی را در برنامهٔ هسته‌ای ایران خیلنت به منافع ملی قلمداد می‌کردند.

سوم اینکه رویکرد آرمان‌گرایانه برای نظام جمهوری اسلامی بسیار پرهزینه است. با اینکه یک‌جانبه‌گرایی و سلطه‌جویی امریکا مخالفان زیادی در جهان دارد، معمولاً هیچ‌کدام حاضر نیستند برای مقابله با آن، از محل منافع ملی خود، هزینه پرداخت کنند و با امریکا درگیر شوند. آنان معمولاً عمل‌گرایانه با وضعیت موجود کنار می‌آیند و به انتقادهای لفظی، آن هم در جمع‌های خصوصی، بسنده می‌کنند و هرگز منافع فراوانی را که برای نیل به توسعه از روابط با غرب عائدشان می‌شود، قربانی آرمان‌های خود نمی‌کنند (همان). اما ایستادگی جمهوری اسلامی بر آرمان‌های خود هزینه‌بر است و برای دفاع از آن معمولاً باید توسعهٔ اقتصادی خود را قربانی کند. از این‌رو، نمی‌تواند جامعه‌ای تراز و آرمانی به‌عنوان دستاورد انقلاب اسلامی و الگویی برای کشورهای دیگر بسازد تا آنان نیز مایل شوند راه انقلاب را بپیمایند. برعکس، چون جمهوری اسلامی مایل به ایستادگی و پرداخت هزینه است، هم خودش و هم متحدانش باید برای مقاومت در برابر نظم جهانی هزینه‌های گزاف پرداخت کنند. در نتیجه، کشورهای منطقه گمان می‌کنند هر کشوری که مانند سوریه (پیش از سقوط اسد)، لبنان و یمن، راه جمهوری اسلامی را انتخاب کرده است، درگیر با بحران و خرابی شده است. اما، هر کشوری که راه متفاوتی را رفته است - مانند عربستان، کشورهای خلیج فارس و ترکیه - شاهد آبادانی و توسعه خواهد بود. به دیگر سخن، کشورهای منطقه با اینکه پس از کوچ امریکا از غرب آسیا، به حمایت امریکا امید پیشین را ندارند، ولی هنوز می‌دانند

زندگی راحت برای مردمشان فقط در رابطه با امریکا شکل می‌گیرد (Ostovar, 9: 2024). تمامی این مسائل به دلیل لزوم پرداخت هزینه‌های مقاومت در برابر نظم موجود جهانی است.

بالاخره، چهارمین ویژگی آرمان‌گرایی در روابط خارجی این است که هرگز نباید گمان کرد که خالص است، بلکه خواناخواه آمیخته با عمل‌گرایی است. از آنجاکه هیچ‌گاه واقعیت آرمانی تحقق نخواهد یافت، طبیعت سیاست، آرمان‌گرایی صددرصدی را بر نمی‌تابد. به‌طور مثال، جمهوری اسلامی برای ایجاد موازنه با غرب، سیاست نگاه به شرق را پیش گرفته است، حال آنکه گزینه‌های موجود در شرق، مانند کشورهای روسیه و چین، با آرمان‌های جمهوری اسلامی فرسنگ‌ها فاصله دارند. بر این پایه، برخی صاحب‌نظران، سیاست خارجی جمهوری اسلامی را «عمل‌گرایی معنوی» می‌خوانند (Ramazani, 2013: 196). آنان رهبران جمهوری اسلامی را از امام خمینی تا احمدی‌نژاد، نخستین رهبران سیاسی در دنیای مدرن می‌دانند که سعی داشته‌اند این دو قطب (عمل‌گرایی و آرمان اسلامی) را در سیاست خارجی ترکیب کنند، اگرچه هر کدام وزن متفاوتی به هر یک از آن دو قطب می‌دادند (ibid: 209).

۱.۲.۴. دستاوردهای رویکرد آرمان‌گرایانه

پس از ذکر این چهار ویژگی سیاست خارجی آرمان‌گرایانه جمهوری اسلامی، اکنون باید دید پس از حدود نیم‌قرن، دستاورد این سیاست خارجی برای نظام چه بوده است. اینجا سه دستاورد مثبت و سه دستاورد منفی را ذکر می‌کنیم.

الف) دستاوردهای مثبت

نخستین دستاورد مثبت، رشد مستمر قدرت نظامی ایران در منطقه است. در طول این مدت، به‌موازات ضعیف‌ترشدن حضور امریکا در منطقه و در نهایت، برداشتن اولویت از غرب آسیا، جمهوری اسلامی ایران جایگاه قوی‌تری از نظر نظامی پیدا کرده است. فناوری‌های جدید نظامی، نیروهای منطقه‌ای و دستاوردهای نظامی جمهوری اسلامی شاهد این مدعاست. تحلیلگران به پیشرفت قابل‌ملاحظه نظامی ایران در نخستین ربع قرن بیست‌ویکم میلادی اذعان دارند (Ostovar, 2024: 3).

دومین جنبه مثبت سیاست خارجی آرمان‌گرایانه ایران، جذب نیروهای منطقه‌ای است. ایران، در مقایسه با دیگر بازیگران منطقه‌ای، در ساختن شبکه

توانمند محور مقاومت با استفاده از نیروی توده‌های مردم منطقه کامیاب‌تر بوده است. در بحران‌های منطقه، با اینکه سیل دلارهای نفتی از عربستان، قطر و امارات به‌سوی نیروهای منطقه‌ای جاری می‌شود، در نهایت، هیچ‌کدام توفیق نیافتند شبکه‌ای پایدار متشکل از نیروهای وفادار به‌خود بسازند (ibid: 124). شاید همان دلارها علت ناکامی نیروهای نیابتی کشورهای دیگر باشد، چون برخلاف بیشتر نیروهای هم‌پیمان با ایران، مانند حزب‌الله و انصارالله، آنان برای پول می‌جنگند و صداقت و خلوصی در کارشان نیست. بنابراین، فقط تا منابع مالی آنان تأمین شود، پای کار هستند. شاهد این مسئله یمن است. امارات ۹۰ هزار نیرو در یمن داشت که در تأمین سلاح، آموزش و منابع مالی، وابسته به آن کشور بودند. اما، آن نیروها فقط تا زمانی به امارات وفادار بودند، که آن منابع برایشان تأمین می‌شد (ibid: 186). لیبی شاهد دیگری بر این مدعاست. وقتی در پی سقوط قذافی، نیروهای جهادی به لیبی منتقل شدند و در آن کشور جنگیدند، گروهی که امارات اجیر کرده بود، برای امارات و گروه دیگری که ترکیه اجیر کرده بود، برای ترکیه می‌جنگیدند. جالب این بود که برخی نیروهای نیابتی از هر دو طرف پول می‌گرفتند و در آن واحد، برای دو طرف نقش بازی می‌کردند و به‌ظاهر می‌جنگیدند (ibid: 193). اما، با توجه به اینکه ایران در سیاست خارجی خود از ثبات آرمان‌ها برخوردار بوده است، نیروهای مردمی هم‌پیمان ایران معمولاً دچار چنین مشکلاتی نیستند.

سومین جنبه مثبت سیاست خارجی آرمان‌گرایانه ایران، حرکت به‌سوی اقتصاد غیرنفتی و روابط پایدار با همسایگان بود. در زمان پهلوی بیشترین حجم مبادلات خارجی ایران با کشورهای اروپایی و امریکا بود. مطابق گزارش سالنامه آماری کشور در سال ۱۳۵۴ش، ۸۰/۴ درصد از کل واردات کشور و ۷۵/۲ درصد از صادرات کشور با دو قاره اروپا و امریکا صورت گرفته است، حال آنکه فقط ۱۸/۲ درصد از واردات و ۲۴ درصد از صادرات به قاره آسیا انجام شده است (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۵۵: ۴۶۷ و ۴۷۹). اما روابط اقتصادی ایران در سال ۱۴۰۱ش کاملاً متحول شده بود. در آن سال، سهم ارزش واردات از اروپا و امریکا به ۱۶ درصد و صادرات به ۳ درصد کاهش یافت، حال آنکه سهم قاره آسیا به ترتیب به ۸۳ درصد واردات و ۹۵ درصد صادرات (غیرنفتی) افزایش پیدا کرد (سازمان برنامه و بودجه، ۱۴۰۱: ۴۱۹). طبیعی است که در پی اعمال تحریم‌ها که بیشتر بر نفت تمرکز داشت، سهم تولیدات غیرنفتی در اقتصاد ایران افزایش یافت؛ همچنین،

الگوی تجارت خارجی ایران نیز تغییر کرد. تجارت با قاره آسیا، به ویژه همسایگان - مانند کشورهای امارات، عراق، افغانستان، ترکیه و کشورهای قفقاز و آسیای میانه - روند طبیعی و پایداری است که جمهوری اسلامی به آن سمت حرکت کرده است.

ب) دستاوردهای منفی

سیاست خارجی آرمان‌گرایانه ایران سه اثر منفی نیز در پی داشته است. نخستین اثر منفی این بود که در پی تحریم‌های سنگین امریکا و اروپا علیه ایران، کشورهای دیگر می‌دانند که برای هر گونه ارتباط با ایران ممکن است از طرف امریکا و اروپا با تحریم مواجه شوند، یا دست کم سطح روابطشان با آن کشورهای قدرت‌مند و ثروت‌مند تهدید شود. بنابراین، خطر نمی‌کنند و وقتی تعارضی بین ایران و کشورهای غربی ایجاد شود، تقریباً همه کشورهای امریکا و اروپا را انتخاب می‌کنند. از این‌روست که در عمل، ایران از دوران گروگان‌گیری و جنگ تا امروز همواره در عرصه روابط بین‌الملل منزوی بوده است. این انزوا تبعات اقتصادی وسیعی برای کشور داشته و روند توسعه را با مشکلات جدی مواجه کرده است. این صحیح است که اقتصاد از تکیه کامل بر نفت، قدری فاصله گرفته و روابط تجاری با همسایگان مستحکم‌تر شده است؛ اما، جمعیت ۹۰ میلیونی ایران آسایش و زندگی مطابق با شئون خود را مطالبه می‌کنند و جز بخشی از مردم، حاضر نیستند همواره برای آرمان‌های انقلابی هزینه پرداخت کنند.

دومین اثر منفی این است که وقتی در چنین فضای ضدغربی‌ای، ایران به‌سراغ گزینه‌های دیگر، مانند روسیه و چین، می‌رود، آنان می‌دانند که ایران ناگزیر از معامله با آنهاست و از این وضعیت سوءاستفاده می‌کنند. «بیشتر شرکای ما می‌دانند که انتخاب ناگزیر ما هستند. از این روی هیچ‌یک هیچ نیازی ندارند با ما سازش و مدارا کنند [برعکس، منافع خود را بر ما تحمیل می‌کنند]» (ظریف، ۱۴۰۳: ۳۳۱). اما، در فضایی با داشتن گزینه‌های دیگر و امکان مبادله با آنها، قدرت چانه‌زنی می‌داشتیم و می‌توانستیم امتیازهای به‌مراتب بیشتری از آنان طلب کنیم. «گوناگونی و پرشماری پیوندها در روابط خارجی، [اصلی] کانونی است و تنها پیوندهای متنوع توازن می‌آورد» (همان: ۳۳۲). ولی در شرایط کنونی که پیوندهای خارجی ما منحصر به کشورهای معدودی است، قدرت چانه‌زنی تقریباً منتفی شده است. از آن گذشته، جمهوری اسلامی برای ایجاد موازنه در منطقه و رفع انحصار از امریکا، تلاش کرده است روسیه و چین را نیز وارد غرب آسیا بکند. اما وقتی پای آن دو قدرت به غرب آسیا باز شد، کشورهای عربی خلیج فارس در

مقایسه با ایران پول و آورده بیشتری برای عرضه داشته‌اند. نتیجه این شد که چین و روسیه پشت ایران را خالی کردند. در ماجرای جزایر سه‌گانه خلیج فارس، هم چین و هم روسیه پس از شرکت در جمع کشورهای خلیج فارس از حق ادعایی امارات به جزایر تنب بزرگ و کوچک، و ابوموسی پشتیبانی کردند.

بالاخره، سومین اثر منفی سیاست خارجی آرمان‌گرایانه و ضدغربی جمهوری اسلامی، نظامی و امنیتی‌شدن فضای سیاسی داخل کشور است. تحریم‌ها و تهدیدهای نظامی مستمر امریکا و اسرائیل فضای سیاسی کشور را بیشتر امنیتی و نظامی می‌کند. اما، امنیتی و نظامی‌شدن فضای سیاسی به ضرر کشور است. وقتی فضای سیاسی نظامی شد و طرز فکر امنیتی غلبه پیدا کرد، فعالیت‌های عادی دیپلماتیک، مانند لابی‌گری با دولت‌های خارجی برای دریافت امتیازهای بیشتر، به جاسوسی تقلیل پیدا خواهد کرد. در فضای امنیتی فقط مدح و ثنای وضعیت موجود به رسمیت شناخته می‌شود و هر گونه گفتمان انتقادی، اگرچه دل‌سوزانه، ممکن است خیانت، وادادگی و جاسوسی تلقی شود.

به هر حال، جمهوری اسلامی ایران نیز مانند هر کشوری باید در طیف موجود بین دو قطب آرمان‌گرایی و عمل‌گرایی جایگاهی برای سیاست خارجی خود و روابط با امریکا در نظر بگیرد. اینجا در پی قضاوت و اظهارنظر در این باره نیستیم. جایی که هر کدام از نیروهای سیاسی مختلف در طیف موجود برای سیاست خارجی ایران پیشنهاد می‌کنند، ممکن است تفاوت داشته باشد. در عین حال، هر یک از نیروهای سیاسی برای به کرسی نشاندن نظر خویش توان محدودی دارد. بنابراین، چیزی که در نهایت اتفاق می‌افتد برآیندی از خواست نیروهای مختلف سیاسی است. به طور مثال، با اینکه شاید بخش اسلامی از ابتدا نظر مساعدی به برجام نداشت، با اصرار بخش جمهوری، مذاکرات برجام اتفاق افتاد. در امریکا نیز وضعیت چندان متفاوت نبود و برجام، موضوع حرف و حدیث‌های بسیار بوده و هنوز هم هست. آن چیزی که در عمل اتفاق می‌افتد، برآیند خواست نیروهای سیاسی در هر کشور است که هر کدام توان مشخصی برای اعمال نظر خود دارند. وقتی در امریکا موازنه قدرت تغییر کرد، آن کشور از برجام خارج شد. مذاکرات هسته‌ای در ایران نیز همواره موکول به نتیجه تعامل نیروهای مختلف سیاسی داخلی بوده است.

۵. نتیجه‌گیری

یکی از اهداف انقلاب این بود که همان‌طور که مردم ایران را از زیر یوغ استبداد پهلوی خلاص می‌کند، آنان را از زیر یوغ امریکا نیز آزاد سازد. پس از سقوط شاه، هنوز خشم و عصبانیت زیادی به امریکا در میان انقلابیان وجود داشت که نه ماه پس از پیروزی انقلاب، در جریان اشغال سفارت امریکا و گروگان‌گیری سر باز کرد. گروگان‌گیری نخستین نمود شورش ایران انقلابی ضد نظام بین‌الملل و هنجارهای موجود در آن بود و البته تصویری منفی از جمهوری اسلامی در افکار عمومی امریکا پدید آورد.

وقتی حادثه ۱۱ سپتامبر اتفاق افتاد، نومحافظه‌کارانی که در دولت بوش در کاخ سفید جایگاه پیدا کرده بودند، تصمیم گرفتند با استفاده از نیروی نظامی برتر امریکا که تنها ابرقدرت پیروز در جنگ سرد بود، با دولت‌های سرکش در غرب آسیا که خاستگاه تروریست‌ها بودند، تسویه حساب کنند. حمله‌ها و پیروزی‌های اولیه و برق‌آسای امریکا در افغانستان و عراق، رهبران امریکا را سرخوش کرد. اما پس از چندی، وقتی متوجه شدند که پیروزی‌های نظامی اولیه فقط بخشی از ماجرای پیچیده حضور آنان در غرب آسیاست، غبار یأس بر چهره‌شان نشست. آنان تازه فهمیدند که به دلیل نگاه ایدئولوژیکی و غیرواقع‌بینانه نومحافظه‌کاران در چه باتلاقی گرفتار آمده‌اند. برپایه این تجربه منفی، هرگز نوبت اشغال ایران، که در فهرست کشورهای سرکش قرار داشت، نرسید؛ اگرچه لابی‌های متخاصم با ایران، و از همه مهم‌تر لابی اسرائیل، پرونده کشتار هسته‌ای ایران را گشودند. وقتی هشت سال دوره ریاست جمهوری بوش به پایان رسید، امریکایی‌ها به نیکی دریافته بودند که در غرب آسیا، به رغم تلفات و هزینه‌های گزاف، نه تنها به هیچ‌یک از اهداف اصلی خود نرسیده‌اند، بلکه ضعف و ناتوانی امریکا در کشورگشایی را برای همه جهانیان آشکار ساخته‌اند؛ حال آنکه دشمن اصلی امریکا، چین، در جای دیگری از جهان در شرق آسیا قدرت خود را توسعه می‌داد.

اوباما با هدف پایان دادن به حضور بی‌حاصل امریکا در غرب آسیا و تمرکز بر تهدید اصلی در شرق آسیا به کاخ سفید وارد شد. او مایل بود مشکل هسته‌ای ایران را با تحریم‌های سنگین و در نهلیت با مذاکره حل و فصل کند. در چنین بستری بود که برجام متولد شد. البته، برجام نیز مانند تمام موارد دیگری که پنجره‌ای برای گشایش روابط میان ایران و امریکا باز می‌شد، مخالفان قسم‌خورده‌ای در امریکا و ایران داشت که به سرعت آن پنجره را بستند. بنابراین،

عمر برجام کوتاه بود و آمدن رئیس‌جمهور بعدی، ترامپ، به کاخ سفید، مهر پایان را بر آن زد. اما، ترامپ نیز هرگز مایل به راه‌اندازی جنگ دیگری با ایران نبود. او مانند سایر مردم آمریکا متوجه بی‌حاصل بودن جنگ‌های بی‌پایان در غرب آسیا شده بود و می‌دانست که تهدید اصلی از سوی اژدهای برخاسته چین متوجه آمریکاست. پس از ترامپ، آمدن مجدد دموکرات‌ها به کاخ سفید با ریاست‌جمهوری بایدن، تغییر بزرگی در سیاست آمریکا در غرب آسیا ایجاد نکرد.

اما، روابط ایران و آمریکا در خلأ شکل نمی‌گیرد. دو بازیگر مهم دیگر در این بین وجود دارند: اسرائیل و اعراب به رهبری عربستان سعودی؛ که هیچ‌کدام مایل به بهبود روابط آمریکا با ایران نیستند و هر دو مایل هستند جمهوری اسلامی به‌دست آمریکا حذف شود. ولی، اگر نیک به مسئله بنگریم، متوجه خواهیم شد که مشکل اصلی جمهوری اسلامی ایران نه با اعراب و نه حتی با آمریکاست. مشکل اصلی که هیچ چشم‌اندازی برای برون‌رفت از آن وجود ندارد با اسرائیل است که با پشت‌گرایی به قدرت برتر غرب، هرگز بنای سازش ندارد و برای تثبیت موجودیت خود و تحمیل آن به منطقه غرب آسیا، از هیچ جنایتی فروگذار نمی‌کند.

در پاسخ به سؤال اصلی این پژوهش باید گفت، سیاست خارجی ایران نیز مانند همه کشورهای دیگر در طیفی قرار می‌گیرد که یک‌طرف آن آرمان‌گرایی، و طرف دیگر آن عمل‌گرایی است. ایران نیز، مانند انقلاب‌های دیگر، در نخستین حضورهای خود در عرصه روابط بین‌الملل، در جایگاه کنشگری آرمان‌گرا ظاهر شد. اما، بر عکس انقلاب‌های دیگر و برعکس گزاره‌ای که والتز به‌طور عمومی درباره انقلاب‌های دیگر بیان داشته بود، آرمان‌گرایی ایران، به‌دلیل دسترسی به ثروت نفتی و از آن مهم‌تر، به‌دلیل ساختار دوگانه جمهوری اسلامی استمرار یافت. باینکه بخش جمهوری بیشتر مایل به اولویت‌دادن به منافع اقتصادی و توسعه و گرایش به عمل‌گرایی بود، بخش اسلامی بر آرمان‌گرایی پافشاری می‌کرد. به‌هر حال، سیاست خارجی جمهوری اسلامی که برایندهای مختلف سیاسی در کشور است، دستاوردهای مثبت و منفی داشته و پیامدهایی نیز در بر داشته است. چیزی که برای این مطالعه مهم است، درک علت استمرار نگاه آرمان‌گرایانه ضدآمریکایی در سیاست خارجی ایران بوده است، که این علت را می‌توان در اقتصاد نفتی و ساختار دوگانه نظام سیاسی ایران یافت.

تعارض منافع

این مقاله مشمول هیچ گونه تعارض منافع نیست.

اصول اخلاقی

نویسنده در انتشار این مقاله، به طور کامل از اخلاق نشر، از جمله سرقت ادبی، سوءرفتار، جعل داده‌ها یا ارسال و انتشار دوگانه پرهیز داشته است؛ منفعت تجاری در این راستا وجود ندارد. این مقاله حاصل تحقیقات خود نویسنده است و اصالت محتوای آن را اعلام داشته است. تألیف این مقاله به هوش مصنوعی داده نشده است.

دسترسی به داده‌ها

در صورت نیاز به اطلاعات بیشتر در خصوص نحوه تجزیه و تحلیل داده‌ها در این مقاله، با نویسنده مکاتبه فرمایید.

منابع

- اطلاعات (روزنامه). ۶ اردیبهشت ۱۳۶۹. <https://www.isna.ir/news/8308-04625/>. ۱۲ آبان ۱۳۸۳. <https://www.isna.ir/news/8308-04625/> [accessed 17/11/2024] <https://www.isna.ir/news/8308-04625/> - سفارت آمریکا - معصومه ابتکار - برخی مخالفان [accessed 17/11/2024]
- بنی صدر ا. (۱۳۸۰). *خاطرات ابوالحسن بنی صدر (اولین رئیس جمهوری ایران)*. به کوشش حمید احمدی. برلین: انجمن مطالعات و تحقیقات تاریخ شفاهی ایران.
- پایا ع. (۱۳۸۵). «ابهام‌زدایی از منطق موقعیت» (بخش دوم). *نامه علوم اجتماعی*. ۲(۲۸): ۱-۲۵.
- (۱۳۸۲). «ابهام‌زدایی از منطق موقعیت» (بخش اول). *نامه علوم اجتماعی*. ۱(۲۱): ۳۰۱-۲۷۱.
- حسینی بهشتی م. (بی‌تا). *سخنرانی در بابل*. تهران: آرشیو بنیاد نشر آثار شهید بهشتی.
- خامنه‌ای س.ع. (۱۴۰۰). سخنرانی: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=48356> [accessed 26/11/2024]
- (۱۳۹۶). سخنرانی: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21996> [accessed 26/11/2024]
- (۱۳۹۴). سخنرانی: <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=32622> [accessed 30/11/2024]
- (۱۳۶۹). سخنرانی: <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=407> [accessed 26/11/2024]
- خمینی ر. (۱۴۰۳). *صحیفه امام خمینی*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- رفیق دوست م. (۱۴۰۲). *برای تاریخ می‌گوییم: خاطرات محسن رفیق دوست*. نویسنده: سعید علامیان. تهران: سوره مهر.

- سازمان برنامه‌وبودجه، مرکز آمار ایران. (۱۴۰۲). *سالنامه آماری کشور ۱۴۰۱*. کشور. ----- (۱۳۵۵). *سالنامه آماری ۱۳۵۵*. کشور.
- سمیعی م. (۱۳۹۷). نبرد قدرت در ایران: چرا و چگونه روحانیت برنده شد؟. تهران: نشر نی.
- ظریف م.ج. (۱۴۰۳). پایاب شکیبایی: برداشت‌هایی از هشت سال وزارت. تهران: انتشارات اطلاعات.
- ظریف م.ج، صالحی ع، عراقچی س.ع، تخت‌روانچی م، موجانی س.ع، محمدپور ا. (۱۴۰۰). *راز سر به مهر: برجام؛ کوششی سترگ برای حقوق، امنیت و توسعه ایران*. تهران: اطلاعات.
- کیهان (روزنامه). ۱۴ آبان ۱۳۵۸.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۶۸). با اصلاحات سال ۱۳۶۸.
- منتظری ح. (۱۳۹۸). *انتقاد از خود: آیت‌الله منتظری*. قم: بی‌نا.
- هاشمی‌رفسنجانی ا. (بی‌تا). مصاحبه: [accessed 26/11/2024] <https://www.aparat.com/v/a4545nm>
- هاشمی‌رفسنجانی ا. (۱۳۸۳). *کارنامه و خاطرات سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸: انقلاب و پیروزی*. زیر نظر محسن هاشمی، به اهتمام عباس بشیری. تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.
- Banisadr A. (2002). *Memoirs of Abolhassan Banisadr (The First President of Iran)*. Edited by Hamid Ahmadi. Berlin: Iranian Oral History Studies and Research Association. [in Persian]
- Beeston R. (2005). "Two Years on, Iran Is the Only Clear Winner of War on Saddam". *The Times* (London). September 23.
- Britannica Encyclopedia. <https://www.britannica.com/event/September-11-attacks/The-attacks> [accessed 19/11/2024]
- Bush G. (2001). Lecture: <https://georgewbush-whitehouse.archives.gov/news/releases/2001/10/20011007-8.html> [accessed 28/11/2024]
- Carter J. (1982a). Interview: <https://millercenter.org/the-presidency/presidential-oral-histories/jimmy-carter-oral-history> [accessed 12/11/2024]
- Carter J. (1982b). *Keeping Faith: Memories of a President*. United States: Bantam Books.
- Constitution of the Islamic Republic of Iran*. (1989). With amendments of 1989 *Ettelaat Newspaper*. 26 April 1990. [in Persian]
- Fuller G. (2003). *The Future of Political Islam*. London: Palgrave Macmillan.
- Gibson B. (2010). *Covert Relationship: American Foreign Policy, Intelligence, and the Iran-Iraq War, 1980–1988*. Santa Barbara: Praeger.
- Hashemi Rafsanjani A. (n.d.). Interview: <https://www.aparat.com/v/a4545nm>. [accessed 26/11/2024] [in Persian]
- Hashemi Rafsanjani A. (2004). *Work and Memories of 1978 and 1979: Revolution and Victory*. under the supervision of Mohsen Hashemi, with the assistance of Abbas Bashiri. Tehran: Maarif Enghelab Publishing House. [in Persian]
- Hosseini Beheshti M. (n.d.). *Lecture in Babel*. Tehran: Archives of the Foundation for Publishing the Works of Shahid Beheshti. [in Persian]
- Houghton D. (2004). *US Foreign Policy and the Iran Hostage Crisis*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Huntington S. (1993). "The clash of civilizations?". *Foreign Affairs*. 72(3).
- ISNA. (November 2, 2004). <https://www.isna.ir/news/8308-04625/> - *ناگفته‌های* [accessed 17/11/2024] [in تسخیر-سفارت-آمریکا-معصومه-ابتکار-برخی-مخالفان]

- Persian]
- Keyhan Newspaper. 5 Nov. 1979. [in Persian]
- Khamenei. SA. (2021). Speech: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=48356> [accessed 26/11/2024] [in Persian]
- (2017). Speech: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21996> [accessed 26/11/2024] [in Persian]
- (2015). Speech: <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=32622> [accessed 26/11/2024] [in Persian]
- (1990). Speech: <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=407> [accessed 26/11/2024] [in Persian]
- Khomeini R. (2024). *Imam Khomeini's Works*. Tehran: Institute for the Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works (PBUH). [in Persian]
- Maloney S. (2015). *Iran's Political Economy since the Revolution*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Mearsheimer J, Walt S. (2003). 'The Israel lobby and U.S. foreign policy'. *London Review of Books*. 28(6). March 23. www.lrb.co.uk.
- Montazeri HA. (2019). *Self-Criticism: Ayatollah Montazeri*. Qom: np. [in Persian]
- New York Times. (1974). <https://www.nytimes.com/1974/09/27/archives/shah-rejects-bid-by-ford-for-cut-in-prices-of-oil.html> [accessed 12/11/2024]
- Ostovar A. (2024). *Wars of Ambition: The United States, Iran, and the Struggle for the Middle East*. New York: Oxford University Press.
- Paya A. (2006). "Disambiguation of 'Situational Logic'. (Part Two)". *Social Sciences Letter*. 2(28): 1-25. [in Persian]
- (2003). "Disambiguation of the Logic of Situation". *Social Sciences Letter*. 1(21): 271-301. [in Persian]
- Planning and Budget Organization, Statistical Center of Iran. (2023). *Statistical Yearbook of the Country 2021*. [in Persian]
- (1976). *Statistical Yearbook of the Country 1976*. [in Persian]
- Popper K. (1974). *Objective Knowledge: An Evolutionary Approach*. Clarendon Press.
- Rafiqdoost M. (2023). *I Speak for History: Memoirs of Mohsen Rafiqdoost*. Edited by Saeed Allamian. Tehran: Surat Mehr. [in Persian]
- Ramazani R. (2013). *Independence without Freedom: Iran's Foreign Policy*. Charlottesville and London: University of Virginia Press.
- Samiei M. (2018). *Power Battle in Iran: Why and How Did the Clergy Win?*. Tehran: Ney Publishing. [in Persian]
- Waltz, K. (1979). *Theory of International Politics*. New York.
- Zarif MJ. (2024). *Payab Shakibaei: Impressions from Eight Years of Ministry*. Tehran: Ettelaat Publications. [in Persian]
- Zarif MJ, Salehi AA, Araghchi SA, Takhteravanchi M, Moojani SA, Mohammadpour A. (2021). *Hidden Secret: The Joint Comprehensive Plan of Action; A Great Effort for Iran's Rights, Security, and Development*. Tehran: Ettelaat. [in Persian]